

نیروهای انسان

از آثار ویلیام جیهز

ترجمه محمود صنایی

۲

آنچه ذکر شد نمونه‌ای از خزائن قوای انسانی بوده که بطور مداوم و ثابت جلوه گر می‌شود ولی اگر در قوایی که ظهور آنها اتفاقی و شدید است مطالعه کنیم خواهیم دید که در اینجا محرکی که سدقوارا می‌شکند اغلب محرک اضطراری و احساس‌نايست مانند 'عشق، غضب سرایت عواطف جمعیت با یأس .

• یأس ممکنست بسیاری از قوای ما را فلج کند اما در بعضی قوای خامد و بخواب رفته را بیدار کرده بکار می‌اندازد. محاصره شهرها در موقع جنگ باشکستن کشتیها در دریا و باسختی‌های سفر قطبی باعث بیدایش اشخاص برجسته می‌گردند که در عین سختی پیشوای دیگران می‌شوند چنانکه در یکی از معادن زغال سنگ «کوربر» در فرانسه انفجار شدیدی رخ داد و دو بیست جسد از زیر خرابیها معدن بیرون آوردند پس از بیست روز کاوش در حینیکه مشغول کردن بودند صدای ضعیفی شنیدند که می‌گفت « من اینجا هستم ». این صدا از یکی از کارگرانی بود که «نمی» نام داشت. نمی واسطه خرابی معدن و مسدود شدن راه خروج بیست روز در معدن محبوس شد و در تاریکی معدن بسوزده کارگر دیگر هم که با او محبوس شده بودند دلداری داد و آنها را بیست روز زنده نگاه داشته بود، رفتی آنها را بیرون آوردند بسختی میتوانستند صحبت با حس با حرکت کنند، پنج روز بعد نمونه دیگری از تجلی خارق‌العاده قوای انسانی پیدا شد و آن کارگری بود بنام « برتن » که چون در محبس تاریک خود همراه همدمی نداشت توانسته بود اکثر این مدت را بخوابد .

وضعیت جدیدی که مسئولیتهای بیشتر و مهمتری به‌عهده شخص وامیگذارد با نیرو و قدرت تازه‌ای میبخشد . زندگی « کرمول » و « گرانن » نمونه بسیار خوبیست که نشان میدهد چگونه جنگ ممکنست شخصیت حقیقه شخص را بیدار کند . « کلمن» بر داسمیت که فتح هالی در ۱۸۵۷ در نتیجه یافتن آرای و انجام گرفت، بعد از محاصره شش هفته‌ای خود نا‌ه‌ای به رفسور «ک ۱۰» نرتن « نوشته است که انیک قسمتی از آنرا در اینجا نقل می‌کنیم :

« ... همسر بیچاره‌ام حق داشت که عقیده داشته باشد : جنگ و مرض دیگر شوهری بجانگذارده بود که زنان از او پرستاری کنند، که ناگاه خود مریض دار شد .

« بواسطه فشار خون ناگهان تمام دهانم زخم شد و جمله مفاصام درد گرفت و تمام بدنم را زخمها و لکه‌های سربی‌رنگی پوشانید بطوریکه شکل مهبیبی پیدا کردم . زخمی که در نتیجه ترکیدن خمپاره در میج پایم پدیدار شده بود بواسطه اهمیت ندادن کم‌کم بزرگ و تمام پایم سیاه گردید . بود . با اینحال با آنکه در درد ورنج سختی بودم به‌یزشکله اصرار میکردم که قبل از اتمام

محاصره بآن دست نزنند اگرچه بفاسد شدن آن عضو منتهی شود و تا آخرین دقیقه نیز مقاومت کردم. روز بعد از حمله بسختی زمین خوردم چنانکه استخوان دستم دررفت و درد آن شدنی بود که هنوز هم شدت آنرا حس می‌کنم. بدتر از همه باختلال سخت معده دچار شده بودم و مرض باندازه‌ای مواضع کرده بود که ازن بیش از مشتی استخوان بیجانماند و باندازه‌ای تریاک مصرف می‌کردم که دیگر پدروزم «توماس دوکنسی»^۱ را در این کار معذور می‌دانستم. اما با روحی قوی با مشکلات مبارزه کردم و بر آنها فائق آمدم و اکنون با کمال اطمینان ادعا می‌کنم که در سخت ترین مواقع هرگز کسی مرا مایوس ندیده و کلمه‌ای که حاکی از ناامیدی باشد ازن شنیده است و باتلفات زیادی که بما وارد آمده بود و با وجود اینکه از ۲۷ نفر افسر زیر دستم تنها یازده نفر ممکن بود برای حمله حاضر گردند محاصره را ادامه داده بمقصد خود رسیدیم ولی پس از رسیدن بمقصد تمام نیرو و حرارت یکباره مرا ترک گفت. در تمام مدت محاصره دحتی قبل از آن موقع بهترین غذای من مشروبات الکلی بود و بنذا هیچ آشفتا نداشتم و تنها برای اینکه زنده بمانم خود را بصرف مقداری از آن مجبور می‌کردم چون احتیاج بمحرک و قوی داشتم عرق زیادی مصرف می‌کردم بی آنکه درمن تاثیری کند ولی هبجانم در آن موقع باندازه‌ای بود که محرکی ضعیف تر از آن مرا کفایت نمی‌کرد. با اینحال در لحظه‌ای که بمقصد خود رسیده دهلی وانصرف کردم باقیمانده قوای من یکباره مرا ترک گفت. در این موقع فهمیدم که اگر خیال زنده ماندن داشته باشم باید بروشی که تاکنون مرا بریانگهداشته است خانم ده م. با فتح شهر تمام هبجانانیکه مرا بحرکت و فعالیت واداشته بود یکباره خاموش شد سستی شدیدی مرا فرا گرفت و از روش زندگی اخیرم تنفری مخصوص درمن ایجاد شد.

این قضیه نشان میدهد که چگونه تاثیرات و تحریکات روحی در فعالیتها بدن ما تاثیر دارد. موقعیکه خزاین پنهانی قوای ما گشوده می‌شود ترتیب «تعمیر» در بدن ما خود را باطرز «تحلیل» متناسب می‌کند و هفته‌ها و ماهها ممکنست این خزائن گشوده بمانند. بر اثر ناخوشیهای سخت گاهی قسمت مخصوصی از قوای انسان تجلی فوق العاده پیدامی‌کند. در او این شماره (جورنال آو ابیزمال سایکلوجی) که بتوسط دکتر مرتن هریس منتشر می‌شود دکتر «جنت» پنج حالت مختلف ناخوشی را مطالعه می‌کند و توضیحاتی میدهد که ذکر آن در اینجا برای بیان مقصود من مفید می‌باشد. یکی وضعیت دختر بست که لایتنقطع غذا می‌خورد دیگری لایتنقطع راه میرود و غذای او را انومیلی که همیشه بدنمال او حرکت می‌کند بار میدهد دیگری جنون الکل دارد. مریض چهارمی همیشه موهای خود را می‌کند و مریض پنجم بدن خود را زخم کرده پوست خود را میسوزاند. این امراض در علم طب اسامی فنی مخصوص دارند ولی دکتر جنت آنها را قربانیهای سستی، خستگی و ناتوانی اراده می‌داند. این فعالیتها مخصوص گریچه خطرناکند موقه انبساطی مریض بخشیده او را زنده و فعال نگاه می‌دارند. این امراض خود فعالیت قسمتی از قوای روحیست ولی چون تنها یک قسمت از

۱ - توماس دوکنسی (۱۷۸۵ - ۱۸۵۹) نویسنده مشهور انگلیسی است. دوکنسی

قوای روحی تجلی می نماید اینست که مرض پدید می آید . معالجه این قبیل اشخاص باید باین طرز صورت گیرد که راهی برای استعمال قوای بیدار شده آنها در جوارشان بگذاریم .

کامل برداشته نامبرده که وضعیت او قوای خوابیده اش را بیدار کرده بود ، احتیاج داشت که بوسیله ای آنها را بکار اندازد و برای این مقصود افیون و انکل را برگزیده بود . مثالهایی که ذکر شد نمونه های عمومی هستند . همه ما تا حدی در فشار و در زندانیم و نمی توانیم خود را آنچه تا آنکه باید در باییم ، حس می کنیم که شخصیت عالیتر و بهتری وجود دارد ولی نمی توانیم بان برسیم . لازم است جنبش کرده از آستانه خزائن قوای خود بگذریم و بمخزن نیروهای خود دست باییم . آنوقت خواهیم دید ، قدرتی مغناطیسی و انبساطی فوق العاده در وجود ما پدید می آید .

شکی نیست که افراط و زیاده روی از هر نوعی که باشد برای اشخاص مخصوص گاهی داروی بعضی امراض روحیست برخلاف آنچه پزشکان و علمای اخلاق عقیده دارند .

اما و قتیکه کار های معمولی و تحریکات طبیعی نتوانند قوای پنهانی شخص را بچریان بیدارند حیات شخص از مجرای عادی خود خارج شده غیر طبیعی میشود . اراده کلید طبیعی قوای پنهانی ماست بکار بردن آن برای استفاده از این قوا خیلی سخت است یعنی اراده کردن و خواستن خود مستلزم صرف نیروی زیادی است . اما نگر این فعالیت و کوشش را از خود بروز دهیم (و باینکه خدا و با تصادف مارا مجبور به ابراز این کوشش نماید) تا مدتی نیروی جدیدی در ما بکار می افتد . بتجربه رسیده است که بکار بردن اندکی نیرو و شهامت اخلاقی و گفتن « نه » در مقابل یکی از عادات مضره ای که برای اغوای ما پیش می آید با انجام کاریکه شجاعت و همتی بیش از معمول لازم داشته باشد مارا بسطح عالیتری بالا برده روزها و هفته ها قوای خوابیده ما را بیدار می کند و بکار و امیدارد . شخصی برای من حکایت کرد که ناگهان در موقعیکه می خواستم بطری ویسکی را باز کرده بعات هر روز باغلام از اطاق بیرون دویده آنرا زمین زدم و خرد کردم ویس از اینکار نشاط و انبساط فوق العاده ای در خود حس نمودم بطوریکه نادوماه حتی یکقطره الکل بلب خود نرسانیدم .

تحریکات و تهییجات معمولی زندگی اراده را تحریک می کند : اما این تحریکات بطور دائم در کار نیستند و در نتیجه طبقات پایین تر روح همیشه در سایه می ماند . بنابراین دانشمندان بزرگی که روح را مطالعه کرده آنرا بخوبی میشناسند برای بیدار کردن قوای خوابیده طریقه مخصوصی اختراع کرده اند و آنرا طریقه ریاضت مداوم و منظم مینامند . طریقه آنان اول از کارهای ساده و آسان شروع شده روز بروز مشکلتر می شود کسیکه آنرا پیروی میکند بجائی میرسد که در خود آزادی ، نشاط و قدرت اراده فوق العاده ای مشاهده میکند . اما مسلما بهترین این طریقه ها که بهترین نتیجه ها را بخشیده روش فقیران هند است که ماهها و سالها ریاضت می کشند و نفس خود را با قوت اراده تربیت مینمایند و بنابراین آنچه علمای امروزه از روی بیطرفی قضاوت میکنند ، در این مرتاضین قدرت اخلاقی ، قوای شخصی و استحکام روحی بعد اعلای خود رسیده است .

در مقاله ای که در «فلاسفیکال ریویو» (مجله فلسفی) نوشته‌ام و مطابقت اینجارا بیشتر از آن نقل می‌کنم گفتم که یکی از رفقای دانشمند اروپائی من بایروی ازطریقه «هانا یوگا» و روزه گرفتن از خواب و خوردن و تمرینهای مخصوص تنفس و تمرکز فکر توانسته است قوای بسیار را که در او بخواب رفته بود بیدار کند و توانسته است از مرض روحی مخصوصی که سالها او را تهدید می‌کرد خلاص شود.

آخرین نامه‌ای که از او دارم چهارده ماه پس از شروع باینطریقه نوشته شده است و مطابق آنچه این نامه نشان میدهد شکی نیست که در روحیات او تغییر بزرگی رخ داده است او مشقات جسمانی را با کمال خونسردی و بی‌اعتنائی متحمل میشود. در مسافرتی که کرده است در درجه سوم کشتی و در درجه چهارم ترنهای افریقا سوار شده است و در ضمن مسافرت خود با اعراب فقیر و خشن سر برده و با آنها زندگی کرده و غذا صرف نموده است. علاقه‌ای که بعضی امور مهمه داشته در او زیاد تر شده و آنچه پیش از همه باعث تعجب منست این تازگی و مخصوصیت است که با آن گزارشهای خود را برای من بیان کرده. در زندگی او تغییر بزرگی رخ داده و قوای او از راه پیشین منحرف شده و با حرارت فوق‌العاده‌ای در راه جدیدی بکار افتاده است.

رفیقم دارای طبیعت مخصوصیت، کمتر کسی از ما میتواند با اراده قوی با اجرای تعالیمات «یوگا» مشغول شود، گریه و قتیکه شخص شروع کرد ادامه آن آسان خواهد بود، هر کس هم که با اجرای این تعالیمات مشغول شود بهمان زودی به نتیجه نمی‌رسد. هندیها خود عقیده دارند که نتایج این تعالیمات در بعضی اشخاص ناگهانی و سریعست. رفیقم در نامه خود می‌نویسد: شما حق دارید عقیده داشته باشید که ایمان، عشق، و نفرت زیاد میتوانند در مدت کمی قوای پنهانی را بکار اندازند همچنانکه تعالیمات «یوگا» این نتیجه را می‌بخشند.

اغلب بزرگان ممکنست برای گرفتن این نتیجه تلقین تنفس یا تمرکز حواس را توصیه کنند. اما در اینحالات هم عده‌ای تحت نفوذ عقائد مخصوصی واقع میشوند حال اینکه برای عده دیگر ممکن نیست. در اینجا مناسب میدانم کمی راجع بعقائد محرکه‌ای که باعث تجدید حیات روحی میشوند صحبت کنم.

یکی از کار هائیکه افکار و عقاید انجام می‌دهند اینست که افکار و عقاید دیگر را دورنگه داشته نمیگذارند آنرا باور کنیم. عقیده‌ای که عقیده دیگر را بیرون می‌کند ممکنست یا بمال عقیده سومی شود و همینطور عقیده دیگری ممکنست پیش آمده این عقیده سوم را هم بیرون کند و بدین ترتیب دو باره ممکنست عقیده اولی نفوذ از دست رفته خود را باز یافته زمام روح ما را در دست بگیرد. ترقی مذهبی و فلسفی ما بهمین ترتیب صورت می‌گیرد یعنی عبارتست از رد کردن دائمی ساده لوحیها و موهوماتیکه در مغز ما رسوخ یافته است. اما ممکنست عقائد نتوانند ایمان را در ما رسوخ دهند و با عقیده دیگری را از مغز ما ریشه کن نمایند یعنی ممکنست عقائد بی نفوذ باشند مانند سیمیکه يك وقت باقوة الکتریسیته زنده و فعال بود اکنون که قوه‌ای در او نیست مرده و بی‌تأثیر است. در اینجا است که دیگر

نمی توانیم در علل تحقیق کنیم باید به نتایج عام قانع شویم . برای اینکه ببینیم عقیده مخصوصی مؤثر است یا نه باید حالت روحی شخصی را هم که عقیده باید در او مؤثر باشد در نظر گرفت و مطالعه کرد نه صرف عقیده را . باید دید که در هر شخص بخصوص چه نوع عقیده‌ای ممکنست نفوذ داشته باشد . پیروان مستر «فلچر» عقیده دارند که برای تقویت خوه باید غذای خود را فوق العاده بخورند و شاگردان دکتر «دیوی» برای تربیت نفس خود ناشتایی صرف نمی کنند . این عقیده ایشان در آنان تاثیر زیاد دارد . مرتاضین عقائد بسیاری از اینقبیل دارند ولی هر کس نمی تواند از این عقائد همان نتیجه خوب را بدست آورد .

اما گذشته از تجربگانی که تنها در فرد اثر دارد عواملی نیز هست که در توده اثر کرده او را بر می انگیزد . همانطور که شیخی معین ممکنست محبت ، غضب و با آرزوی ما را تحریک کند اعتقاداتی نیز وجود دارند که حس وفاداری ، شجاعت ، بردباری و فداکاری را در مردم بیدار میکنند . موقعیکه این اعتقادات در حیات اشخاص تاثیر کنند اثرشان خیلی مهم و قابل ملاحظه است . ممکن است این اعتقادات قوای خوابیده ابرای بیدار کنند که بهیچوجه دیگر قابل بیدار شدن نباشد « میهن » « پرچم » « اتحاد » « کلیسا » « اعلامیه منرو » « حقیقت » « علم » « آزادی » و جمله معروف کار بیابادی که گفت « رم یا مرگ » و غیره اعتقاداتی هستند که ممکنست در اشخاص تاثیر زیاد کرده قوای پنهانی آنها را بکار اندازند . اعتقادی که مردم به عبارات فوق دارند منشاء تاثیر آنهاست . این عبارات که نماینده اعتقاداتی هستند دارای قدرتی فوق العاده می باشند ولی هر يك ممکنست در عده بخصوصی تاثیر کرده آنها را بکار های بزرگ وادارد .

سوگندی که شخص یاد کرده و باقولیکه بکسی داده است ممکنست یافشاری وثبات قدم زیادی در او ایجاد کند که در غیر آنصورت وجود نمی داشت . تنها قولیکه جوانی از صمیم قلب بهمسر خود می دهد نسبت باو وفادار خواهد بود زندگی او را يك وسی آرایش نگاه میدارد ولی سوگند وقول تنها در اشخاصی مؤثر است که دارای تربیت عالی نری بوده و در خود حس شرافتی داشته باشند .

« پرنس پوگر » از انگلستان بزمن جنبین نوشته است که وسیله ای اختراع کرده است که بدن وسیله اموری را که انجام دادن آنها مشکل است انجام می دهد . می نویسد : « اختراع من اینست : من بخودم قول شرف می دهم که اینکار را انجام دهم یا آن دست نزنم البته در بکار بردن این جمله خیلی احتیاط می کنم ولی وقتی که آنرا ادا کردم اگر بعد هم بی برم که خطا رفته و غلط تشخیص داده ام باید قولی را که بخودم داده ام اجرا کنم . قول خود را غیر قابل نقض می دانم گرچه اجرای آن برای من زحمت و مشقت زیاد تولید کند . زیرا اگر این قول را نقض کنم مثل اینستکه خودم شرافت خودم را پایمال کرده باشم و کسیکه حس داشته باشد مرگرا بر اینکار ترجیح می دهد . وقتی که این جمله مرعوز ادا شد تغییر عقیده خودم با مشکلات غیر قابل تحمل جسمی نمی تواند مرا از اجرای آن باز دارد . زیرا تمام این مشقات در مقابل آرامتی روحی و شرافت من ناچیز است . . . فکر اینکه

انسان ممکنست با مواد و مصالحی باین نا چیزی پشتیبانی باین استحکام تهیه کند برای من رضایت بخش است. در اینجاست که انسان سزاوار است قادر مطلق خوانده شود. ^۱

تبدیل ایمان خواه ایمان و عقیده سیاسی باشد یا علمی، فلسفی و یا مذهبی وسیله دیگریست که قوای انسانرا بکار می اندازد. ایمان جدید در ما وحدتی بوجود آورده و نگرانیهای ساقی را از روح ما بیرون میکند. این ایمان ممکنست بشخص قدرت اراده مخصوصی بخشد اما برای اینکه این قدرت مخصوص عطا شود شخص باید شایستگی کافی داشته باشد. شخصیکه تغییر ایمان مذهبی می دهند گاه ممکنست عقیده و ایمان جدید از سالها پیش در روح آنها وجود داشته ولی منشاء اثر و عملی نبوده و یک دهنه منشاء عمل واقع شود و این تاثیر باندازه ای ناگهانیست که اشخاص آنها اثر وحی آسمانی و عوامل ماوراء الطبیعه میداند و حال آنکه امری کاملاً طبیعیتست. در حیات جدیدی که باین طریق بشخص دست می دهد مشکلات و محالات ساق آسان و ممکن می شود.

و هم اکنون ما گروه فعالیتهای فوق العاده هستیم که از طرف بیرون «فکر جدید» «علم عیسوی» «شقای ماوراء طبیعی» و سایر مکاتب فلسفی روحی بعمل می آید. عقائد این مذاهب مبتنی بر خوش بینی و صحت روحیست. امروزه در دنیای امریکائی ما بگونه نهضت و فعالیت مذهبی پیدا شده است شبیه بهمان فعالیتکه در آغاز پیدایش عیسویت، یودائی و اسلام در دنیا پدید آمد. صفت مشترک تمام این مذاهب فلسفی اینست که همه می گویند تا افکار مضربه را از بین ببرند. «مستقر هوریس انجر» این افکار را «خود او» «اندیشه ترس» خوانده. چنین تعریف میکند: «افکاریکه بما ناچیزی و بستنی تلقین می کند». بنابراین ممکنست بگوئیم تمام این مذاهب مختلف منظورشان اینست که با انسان نیروی جدیدی ببخشند و این نیرو ممکنست باشکال مختلف باشخص داده شود مثلاً نیروی اینکه نگرانیهای خود را رفع کند و با افکار خود را تمرکز دهد و با نیروی اینکه همیشه خود را خوشحال و خوشخو نگاهدارد خلاصه نیروی اینکه شخص بحیات روحی عالیتر و برتری رسد.

با ایمان ترین و صمیمی ترین اشخاص که تاکنون دیده ام یکی از رفقا می باشد که حالا گرفتار سرطان سینه شده است. او را برای نمونه اینکه چگونه اعتقادات ممکنست در حیات شخص تاثیر عمیق بخشند ذکر میکنم و امیدوارم از اینکه ایشانرا رای مثال می آورم مرا معذور دانند.

اعتقاد و ایمان او ماهها او را بریانگه داشته و از تسلیم شدن در مقابل مرض ممانعت کرده. این او تمام دردهای جسمانی او را از بین برده و نیروی مخصوصی باو بخشیده. پزشکیانی که نواسته اند علت این امر را بفهمند. ایچا راضی شده و او را بخود وا گذاشته اند.

نمی توان پیش بینی کرد که درمان روحی تا چه حدی پیش خواهد رفت و با چه

۱ - (سیاحت انگلس و برلند و فرانسه) طبع فیلادلفی ۱۸۳۳ صفحه ۴۳۵

۲ - «فکر جدید» «علم عیسوی» و «شقای ماوراء طبیعی» مذاهب فلسفی

روحی هستند که می کوشند عام را با مذهب سازش دهند و مخصوصاً تشریت و علاج روحی اهمیت می دهند (م. ص. ۱۰)

تغییری در آن روی خواهد داد. این نهضت در اصل نهضتی مذهبیست و در نظر اشخاصیکه برای هر چیز مبنای علمی می خواهند خشک و خالی از لطافت است. این نهضت در اول مرحله با منافع پزشکان سود یرست بر خورده دشمنی آنانرا جاب مینماید ولی هر کس که خالی از اغراض شخصی بوده بیطرفانه قضاوت کند بوضوح خواهد دید که این نهضت امروزه بیه مقام مهمی را دارا شده و پزشکان روشن فکر هم با اهمیت آن معترفند و می کوشند تا آن را در علاج امراض بکار برند.

«دکتر توماس هیسلب» بزرگ بیمارستان زروک وست رایدنک اسابلوم» در انگلیس، سال گذشته در «مجمع طبی بریتانیا» اظهار داشت که بهترین وسیله ای که تاکنون برای خواب کردن در بضعهای خود تجربه کرده دعا و نماز است. اظهار داشت (متأسفانه عین کلمات او را بخاطر ندانم) من تنها از نظر طبی این ادعا را میکنم. مادگنرها بجا آوردن دعا و نماز را برای اشخاصیکه با آن عقیده دارند باید مؤثرترین وسیله تسکین اعصاب و آرامش روح بشناسیم. اما در کمتر ما اتفاق می افتد که عملی با اعمال دیگرمان تماس نداشته باشد. نسبتاً عددی قلیلی از پزشکان یا علما پیدا می شوند که بدعا ایمان داشته باشند. عددی قلیلی می توانند با خدا رابطه دائمی و آزاد داشته باشند اما همه ما حس میکنیم چقدر زندگی بهتر و روشن تر بود اگر محیط ما را از این وسائلی مهم استفاده از نیروهای خودمان محروم نکرده بود. در هر کس بالقوه فعالیت هایی موجودست که معمولاً قابل استفاده نیست. خمودی و گرفتگی عادی ما را میتوان با این امر توضیح داد که يك قسمت روح، قسمتهای دیگر را سد میکند و محکوم مینماید. وجدان ما را چپون می کند و قیود اجتماعی مانند از اینک صدای خود را بلند کرده مانند بهلوانهای داستانهای «برناردشا» حقیقت را اعلام کنیم.

همه اشخاصی را می شناسیم که بر گزیده و عالی مقامند ولی ذوق روحی را ندارند. افکار آن ها چنان ضعیف و محدود است که راجع بعضی مطالب اصلاً نمی توان با آنها گفتگو کرد و حتی بعضی مطالب را نمی شود در حضور آنها نام برد. در میان گرامی ترین دوستان اشخاصی از این قبیلند؛ مثلاً نویسندگانی از قبیل «برناردشا»، «چستر تون»، «ادوارد کار پتر» و «ج. وانر»؛ روحانی که با این طریق در قیود اجتماعی گرفتار شده اند مانند آن شخص توانا و قوی هیکلی هستند که عادت کرده اند کارهای خود را فقط با يك انگشت انجام دهد و سایر اعضاء خود را راکد بمصرف گذارد.

امیدوارم آنچه تاکنون گفته ام کافی باشد که خوانندگان مرا از حقیقت و اهمیت این موضوع آگاه کند. ایندو مسئله یعنی اول امکان ازدیاد نیروهای خود و دوم طرق مختلفه دست یافتن بر آن قوا مهمترین مسئله تربیت انفرادی و ملی میباشد. در دانستن حد قوای انسانی احتیاج بنقشه برداری دقیقی داریم شبیه نقشه ای که کجالان برای دانستن حدود قوه اصره بکار میبرند و همچنین احتیاج داریم در شخصیت های مختلفه مطالعه و تحقیق نماییم تا وسائلی را که ممکن است قوای از کار افتاده آن ها را بکار اندازد کشف کنیم. برای این مقصود مطالعه شرح حال و تجربیات شخصی ممکنست مورد استفاده قرار گیرند.